

قصه های نهج البلاغه

گرسنه ای که سیر نمی شود

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

من ستایش را دوست ندارم

نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص: ۳۳۴

فَاجَابَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْثِرُ فِيهِ الثَّنَاءَ عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ لَهُ فَقَالَ عَ إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ لِعَظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَ إِنَّ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ لِمَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظَمًا وَ إِنَّ مِنْ أَسْخَفِ ۲۹۷۳ حَالَاتِ الْوُلَاءِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ وَ اسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحَبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظَمَةِ وَ الْكِبَرِيَاءِ وَ رُبَّمَا اسْتَحْلَى النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ ۲۹۷۴ فَلَا تُثْنُوا عَلَى بَجْمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ النَّقِيَّةِ [۲۹۷۵ الْبَقِيَّةُ] فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ آدَائِهَا وَ فَرَائِضٍ لَا بَدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ ۲۹۷۶ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ ۲۹۷۷ وَ لَا تَظُنُّوا بِي اسْتِثْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا التَّمَّاسِ إِعْظَامٍ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلِ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ - ۱۰۲ فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمِنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي ۲۹۷۸ فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ يَمْلِكُ مِنَّا مَا لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا وَ أَخْرَجْنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالْهُدَى وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى

[در آن وقت مردی از یاران آن حضرت به جواب برخاست و سخن را طولانی نمود، و در ضمن آن امام را بسیار

ستود، و شنوایی و طاعت خود را نسبت به آن حضرت اظهار کرد، حضرت فرمود:]

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

آن کس که جلال خدا در جانش بزرگ، و موضع حق در دلش با عظمت است، می سزد که به خاطر این بزرگی، ما سوای خدا در نظرش کوچک باشد. و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است، زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حق خدا بر او افزون گشته.

و از پست ترین حالات حاکمان نزد مرد شایسته این است که به آنان گمان عشق به خود ستایی برده شود، و کارشان قیافه برتری جویی به خود گرفته باشد، و من میل ندارم که در خاطر شما بگذرد که من به خودستایی علاقه مند و عاشق شنیدن مدح و ثنائیم، به حمد خدا این گونه نیستم.

و اگر دوستدار این مسأله بودم باز هم به خاطر خاکساری در برابر عظمت و کبریایی حق که از همه کس به آن سزاوارتر است آن را رها می کردم. چه بسا مردمی که **ستایش** خود را به وسیله جامعه پس از رنج و زحمت شیرین شمارند، ولی مرا به خاطر آنکه نفس خود را برای خدا و خدمت به شما به کار گرفته ام و هنوز از ادای کامل آن حقوق فارغ نشده ام و واجباتی که چاره ای جز انجام آنها ندارم ثنا نگوئید.

پس با من چنان که با سرکشان سخن می گویند سخن مگوئید، و آنچه را در برابر مردم خشمگین پنهان می کنند از من پنهان مدارید، و با مدارا و چابلوسی با من معاشرت ننمایید، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است، و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم، زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود، یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید، عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است.

بنابر این از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید، که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم، و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند، نفسی که خداوند از من به آن مالک تر است، زیرا من و شما بندگان در اختیار پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، مالک و صاحب آن چیزی از ماست که ما مالک آن نیستیم، و ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود در آورد هدایت را عوض گمراهی، و بینایی را بعد از کوردلی به ما عنایت فرمود.

به سوی مرگ

۵ و من [کلام] خطبة له ع لما قبض رسول الله ص و خاطبه العباس و أبو سفيان بن حرب في أن يبایعا له بالخلافة (و ذلك بعد أن تمت البيعة لأبي بكر في السقيفة، و فيها ينهى عن الفتنة و يبين عن خلقه و علمه)

النهى عن الفتنة

أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفَتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسْلَمَ فَأَرَّاحَ هَذَا مَاءً آجِنٌ ١٦٣ وَ لُقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتٍ إِيْنَاعِهَا ١٦٤ كَالزَّارِعِ بغيرِ أَرْضِهِ.

خلقه و علمه

فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكَتْ يَقُولُوا جَزَعَ ١٦٥ مِنَ الْمَوْتِ هَيْهَاتَ ١٦٦ بَعْدَ اللَّتْيَا وَ اللَّتَى ١٦٧ وَ اللَّهُ لَا بُدَّ لَأَبِي طَالِبٍ أَنْسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئْذَى أُمِّهِ بَلْ أَنْدَمَجَتْ ١٦٨ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيِّةِ ١٦٩ فِي الطَّوِيِّ ١٧٠ الْبَعِيدَةِ

۵- از خطبه های آن حضرت است بعد از وفات پیامبر (ص) در خطاب به عباس و ابوسفیان که پس از اوضاع سقیفه از حضرت درخواست قبول بیعت داشتند.

ای مردم، با کشتی های نجات امواج فتنه ها را بشکافید، از جاده دشمنی و اختلاف کنار روید، تاجهای مفاخرت و برتری جویی را از سر بیندازید. رستگار گردد آن که با داشتن یاور قیام نماید، یا در نبود یار و یاور راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد.

حکومت به این صورت آبی متعفن، و لقمه ای گلوگیر است. هر کس میوه را به موقع نچیند، چون کشاورزی است که بذر را در زمین دیگری پاشد.

اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمت می زنند که بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و جنگها!

به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

سکوت محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم، همچون لرزه ریسمانهای بسته به دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد.

کاروان حاجیان

۲۹ و من خطبه له ع بعد غارة الضحاک بن قیس صاحب معاویة علی الحاج بعد قصة الحکمین و فیها یستنهض أصحابه لما حدث فی الأطراف

أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَبَدَانَهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ ۳۶۵ كَلَامُكُمْ يُوْهِى ۳۶۶ الصَّمَّ الصَّلَابَ ۳۶۷ وَ فِعْلُكُمْ يُطْمَعُ فِیْكُمْ
الْأَعْدَاءُ تَقُولُونَ فِی الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ ۳۶۸ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حَيْدِ حَيَادِ ۳۶۹ مَا عَزَّتْ دَعْوَةٌ مِنْ دَعَاكُمْ وَ لَا
اسْتَرَاخَ قَلْبٌ مِنْ قَاسَاكُمْ أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلِ ۳۷۰ وَ سَأَلْتُمُونِی التَّطْوِيلَ ۳۷۱ دَفَاعَ ذِی الدَّيْنِ الْمَطُولِ ۳۷۲ لَا يَمْنَعُ الضَّيْمَ
الذَّلِيلُ وَ لَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ أَى دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْنَعُونَ وَ مَعَ أَى إِمَامٍ بَعْدَى تَقَاتِلُونَ الْمَغْرُورُ وَ اللَّهُ مِنْ غَرَرْتُمُوهُ وَ
مَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ وَ اللَّهُ بِالسَّهْمِ الْأَخِيبِ ۳۷۳ وَ مَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَاقِ ۳۷۴ نَاصِلِ ۳۷۵ أَصَبْتُ وَ اللَّهُ لَا
أُصَدِّقُ قَوْلَكُمْ وَ لَا أَطْمَعُ فِی نَصْرِكُمْ وَ لَا أُوْعِدُ الْعَدُوَّ بِكُمْ مَا بَالَكُمْ مَا دَوَاؤُكُمْ مَا طِبُّكُمْ الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالُكُمْ أَوْ لَا بَغِيرِ
عِلْمٍ وَ غَفْلَةٍ مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ وَ طَمَعٍ فِی غَيْرِ حَقِّ

۲۹- از خطبه های آن حضرت است پس از برنامه حکمین و تاخت و تاز ضحاک بن قیس، که در این خطبه به آنچه در اطراف قلمرو حکومتش به وجود آمده اشاره نموده و پیروانش را به ایجاد نظم و صلاح ترغیب فرموده

ای مردمی که بدنهایتان با هم، و خواهشهایتان مختلف است! کلامتان سنگ سخت را می شکنند، و عملتان دشمن را نسبت به شما به طمع می اندازد. در مجالس لاف و گزاف می زنید، و به وقت جنگ فریاد می کنید: ای جنگ از ما دور شو!

دعوت کسی که شما را بخواند ارزش نیابد، و قلب آن که رنج شما را تحمل کند آسایش ندارد.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بهبانه های دور از منطق می آورید، همانند بدهکاری که بی دلیل از طلبکار تمدید می طلبید. خوار و ترسو، ستم را از خود باز نمی دارد، و حق بدون تلاش به دست نمی آید. از کدام خانه، بعد از خانه خود دفاع می کنید؟ و همراه کدام پیشوا پس از من به جنگ می روید؟

به خدا قسم فریب خورده کسی است، که شما او را فریب داده اید، و آن که شما بهره او شوید به خدا قسم که به تیر قرعه ای که سهمی ندارد دست یافته، و آن که به کمک شما تیر انداخت تیری بی کمان و پیکان پرتاب کرد.

به خدا سوگند نه گفته شما را باور می کنم، و نه طمعی به یاری شما دارم، و نه دشمن را از شما می ترسانم. شما را چه شده؟ دواي دردتان چیست؟ و راه علاجتان کدام است؟ دشمن هم مانند شماست. چرا سخن بدون عمل؟! و غفلت بدون ورع؟! و طمع در غیر حق؟!

اسم او شریح است

۳ و من کتاب له ع [کتبه] لشریح بن الحارث قاضیه

و رَوَى أَنَّ شُرَيْحَ بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِشَمَانِينَ دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَاسْتَدْعَى شُرَيْحًا وَقَالَ لَهُ بَلِّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِشَمَانِينَ دِينَارًا وَكُتِبَتْ لَهَا كِتَابًا وَأَشْهَدْتُ فِيهِ شُهوْدًا فَقَالَ لَهُ شُرَيْحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ الْمَغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ - يَا شُرَيْحُ أَمَا إِنَّهُ سِبْأَتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا ۳۳۱۰ وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا فَاَنْظُرْ يَا شُرَيْحُ لَا تَكُونَ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ مَالِكَ أَوْ تَقَدَّتْ التَّمَنُ مِنْ غَيْرِ حَلَالِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا

نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ۳۶۵

و دَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شِرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ لَكْتُبْتُ لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ فَلَمْ تَرْغَبْ فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ [بِالدَّرْهِمِ] بِدَرْهِمٍ فَمَا فَوْقُ وَ النُّسخَةُ هَذِهِ هَذَا مَا اشْتَرَى عَبْدٌ ذَلِيلٌ مِنْ مَيِّتٍ قَدْ أَرْعَجَ لِلرَّحِيلِ اشْتَرَى مِنْهُ دَارًا مِنْ دَارِ الْغُرُورِ مِنْ جَانِبِ الْفَانِينَ وَ خَطَّةُ ۳۳۱۱ الْهَالِكِينَ وَ تَجْمَعُ هَذِهِ الدَّارَ حُدُودُ أَرْبَعَةِ أَحَدٍ الْأَوَّلُ يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْأَفَاتِ وَ الْحَدُّ الثَّانِي يَنْتَهِي إِلَى دَوَاعِي الْمُصِيبَاتِ وَ الْحَدُّ الثَّلَاثُ يَنْتَهِي إِلَى الْهَوَى الْمُرْدِي وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ يَنْتَهِي إِلَى الشَّيْطَانِ الْمُغْوِي وَ فِيهِ يُشْرَعُ ۳۳۱۲ بَابُ هَذِهِ الدَّارِ اشْتَرَى هَذَا الْمُغْتَرُّ بِالْأَمَلِ مِنْ هَذَا ۲۸ الْمُزْعَجِ بِالْأَجَلِ هَذِهِ الدَّارُ

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بِالْخُرُوجِ مِنْ عِزِّ الْقَنَاعَةِ وَ الدُّخُولِ فِي ذُلِّ الطَّلَبِ وَ الضَّرَاعَةِ ۳۳۱۳ فَمَا أَدْرَكَ هَذَا الْمُشْتَرِي فِيمَا اشْتَرَى مِنْهُ مِنْ دَرَكٍ
فَعَلَى مُبْلِلِ أَجْسَامِ ۳۳۱۴ الْمُلُوكِ وَ سَالِبِ نَفُوسِ الْجَبَابِرَةِ وَ مُزِيلِ مُلْكِ الْفَرَاغَةِ مِثْلَ كِسْرَى وَ قَيْصَرَ وَ تَبَعَ وَ حَمِيرَ وَ
مَنْ جَمَعَ الْمَالَ عَلَى الْمَالِ فَكَثُرَ وَ مَنْ بَنَى وَ شَيَّدَ ۳۳۱۵ وَ زَخْرَفَ وَ نَجَّدَ ۳۳۱۶ وَ أَدَخَرَ وَ اعْتَقَدَ ۳۳۱۷ وَ نَظَرَ بِزَعْمِهِ
لِلْوَلَدِ إِشْخَاصَهُمْ ۳۳۱۸ جَمِيعاً إِلَى مَوْقِفِ الْعَرَضِ وَ الْحِسَابِ وَ مَوْضِعِ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ إِذَا وَقَعَ الْأَمْرُ بِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَ
خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ شَهِدَ عَلَى ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهَوَى وَ سَلِمَ مِنْ عِلَاقِ الدُّنْيَا

۳- از نامه های آن حضرت است به شریح قاضی

گفته شده شریح بن حارث، قاضی امیر المؤمنین علیه السلام بود. در زمان حکومت آن حضرت خانه ای به مبلغ هشتاد دینار خرید، خبر این برنامه به آن جناب رسید، وی را خواست و به او فرمود:

به من خبر رسیده خانه ای به هشتاد دینار خریده، و برایش سند نوشته، و بر آن گواهی گرفته ای!

[گفت: آری چنین است ای امیر مؤمنان. حضرت خشم آلود به او نگریست، سپس فرمود]: به زودی کسی به نزدت می آید (ملک الموت) که به سند خانه نظر نمی کند، و از گواه آن نمی پرسد، تا آنکه تو را از خانه بیرون می کند، و تنها تسلیم خانه قبر می نماید. ای شریح، مواظب باش که این خانه را از غیر مال خود نخریده، یا قیمت آن را از غیر مال حلال نداده باشی، که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده ای.

آگاه باش، اگر زمان خرید خانه نزد من آمده بودی، برای تو سندی مانند این سند می نوشتم، که در خرید این خانه به یک درهم چه رسد بالاتر از آن رغبت نمی کردی. و آن سند این است:

این خانه ای است که آن را بنده ای خوار، از مرده ای که برای کوچ کردن به سرای دیگر، از این خانه بیرونش کرده اند خریده است، از او خانه ای از خانه های فریب از جانب فانی شوندگان، و سرزمین اهل هلاکت خریده. این خانه را چهار حد است:

حدّ اوّل به آفات و بلاها، حدّ دوم به مصائب، حدّ سوم به هوسهای تباهی آور، و حدّ چهارم به شیطان گمراه کننده، و درب این خانه به همین حد چهارم باز می شود.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

این خریدار فریفته به آرزو، این خانه را از شخصی که اجل او را به کوچ از دنیا برانگیخته خریداری کرده، به قیمت بیرون شدن از عزت قناعت، و ورود در پستی و ذلت، و هر خسارتی که بر این خریدار در آنچه که خریده وارد شود بر عهده ملک الموت است، همان خراب کننده بدنهای پادشاهان، و گیرنده جان گردنکشان، و نابود کننده سلطنت فرعونیان، همچون شاهان ایران و روم، و یمن و حمیر، و آنهایی که ثروت بر ثروت افزودند، و آنان که ساختند و محکم کردند، و زینت دادند و بیاراستند، و ذخیره نمودند و به اعتقاد و گمان خود نسبت به برنامه اولاد توجه کردند، ملک الموت همگی را به جایگاه بازپرسی و حساب، و محل مزد و جریمه روانه کند، زمانی که فرمان حق برای جدایی بین حق و باطل فرود آید «که در آنجا تبهکاران خسارت کنند». بر این سند گواهی دهد عقلی که از اسارت هوا خارج شده، و از وابستگی های دنیا سالم مانده باشد.

کاسه های غم و اندوه

۲۷ و من خطبة له ع و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا. و فيها يذكر فضل الجهاد، و يستنهض الناس، و يذكر علمه بالحرب، و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته

فضل الجهاد

أما بعد فإن الجهاد باب من أبواب الجنة فتحه الله لخاصة أوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته ۳۲۲ الوثيقة فمن تركه رغبة عنه ۳۲۳ البسه الله ثوب الذل و شمله البلاء و ديث ۳۲۴ بالصغار و القماءة ۳۲۵ و ضرب على قلبه بالأسهاب ۳۲۶ و أدبل الحق منه ۳۲۷ بتضييع الجهاد و سيم الخسف ۳۲۸ و منع النصف

۳۲۹ استنهاض الناس

ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلاً و نهاراً و سراً و إعلاناً و قلت لكم اغزؤهم قبل أن يغزؤكم فوالله ما غزى قوم قط في عقر دارهم ۳۳۰ إلا ذلوا فتواكلتم ۳۳۱ و تخذلتم حتى شنت عليكم الغارات ۳۳۲ و ملكت عليكم الأوطان - [فهذا] و هذا أخو غامد [و] قد وردت خيله الأنبار ۳۳۳ و قد قتل حسان بن حسان البكري و أزال خيلكم

عَنْ مَسَالِحِهَا ۳۳۴ وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخَرَى الْمُعَاهِدَةَ ۳۳۵ فَيَنْتَرِعُ حِجْلَهَا ۳۳۶ وَ قَلْبَهَا

۳۳۷ وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْثَهَا ۳۳۸ مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِرْجَاعِ وَ الْاسْتِرْحَامِ ۳۳۹ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافَرَيْنَ ۳۴۰ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمٌ ۳۴۱ وَ لَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقَبِّحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا ۳۴۲ حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا ۳۴۳ يُرْمَى يُغَارُ ۷۵ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يُعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضُونَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةٌ الْقَيْظِ ۳۴۴ أَمَهَلْنَا يُسَبِّخُ عَنَّا الْحَرُّ ۳۴۵ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقُرِّ ۳۴۶ أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفْرُونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ

البرم بالناس

يَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لَا رِجَالَ حُلُومِ الْأَطْفَالِ وَ عَقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ ۳۴۷ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَرَّتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا ۳۴۸ قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا ۳۴۹ وَ شَحْنْتُمْ ۳۵۰ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَرَعْتُمُونِي نُغْبَ ۳۵۱ التَّهْمَامِ ۳۵۲ أَنْفَاسًا ۳۵۳ وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَى رَأْيِي بِالْعِصْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ حَتَّى لَقَدْ قَالَتْ قُرَيْشٌ إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ رَجُلٌ شُجَاعٌ وَ لَكِنْ لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحَرْبِ لِلَّهِ أَبُوهُمْ وَ هَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا ۳۵۴ وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغْتُ الْعِشْرِينَ وَ هَا أَنَا ذَا قَدْ ذَرَفْتُ عَلَى السِّتِينَ ۳۵۵ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ

۲۷- از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش اصحاب از نرفتن به جهاد

پس از ستایش خدا، جهاد دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیاء خاص خود گشوده، جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار، و سپر مطمئن خداست.

هر کس آن را از باب بی‌اعتنایی ترک کند خداوند بر او جامه ذلت بپوشاند، و وی را غرق بلا نماید، و به خواری و پستی گرفتار آید، بر دلش پرده‌های بی‌عقلی زده شود، و در برابر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته شود، و محکوم به ذلت و خواری، و محروم از انصاف گردد.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملّتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه خوار شد. اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر برنخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت.

این مرد غامدی است که لشکرش به انبار وارد شد، حسان بن حسان بکری را کشت، و مرزبانان شما را از جای خود راند.

به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و نیز زنی که در پناه اسلام است تاخته و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره او را به یغما برده، و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته، آن گاه این غارتگران با غنیمت بسیار بازگشته،

در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده. و احدی از آنان به قتل نرسیده. اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصّه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.

عجبا عجباً! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقّتان دل را می‌میراند، و باعث جلب غم و غصّه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد، که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند ولی شما نجنگیدید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خشنودید.

در تابستان شما را دعوت به جهاد با آنان می‌کنم گوئید: هوا گرم است، مهلت ده تا گرما برود. و در زمستان شما را می‌خوانم گوئید: هوا سرد است، مهلت ده تا سرما بنشیند. همه این بهانه‌ها برای فرار از گرما و سرماست. شما که از گرما و سرما می‌گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان‌تر خواهید بود.

ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصّه است.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه‌ام را مالامال خشم نمودید، و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید، تا جایی که قریش گفت: پسر ابو طالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد. خدا پدرانشان را جزا دهد،

آیا هیچ کدام آنان کوشش و تجربه مرا در جنگ داشته؟ و پیشقدمیش از من بیشتر بوده؟ هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم، اکنون عمرم از شصت گذشته، ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست.

دوباره سستی و...

۳۹ و من خطبه‌ای ع خطبها عند علمه بغزوة النعمان بن بشير صاحب معاوية لعين التمر، و فيها يبدى عذره، و

يستنهض الناس لنصرته

مُنِيتُ بِمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ ٤٧١ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ لَا أَبَا لَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حِمِيَّةَ تُحْمِشُكُمْ ٤٧٢ أَقُومُ فِيكُمْ مُسْتَصْرِخًا ٤٧٣ وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا ٤٧٤ فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونَ لِي أَمْرًا حَتَّى [تُكْشَفَ] تَكْشَفَ الْأُمُورُ عَنْ عَوَاقِبِ الْمَسَاءَةِ فَمَا يَدْرِكُ بَكُمْ ثَارٌ وَلَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ ٤٧٥ جَرَجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِ ٤٧٦ وَتَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّصْرِ الْأَدْبَرِ ٤٧٧ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ - كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

۳۹- از خطبه‌های آن حضرت است در نکوهش یاران، و دعوت به جهاد

به مردمی گرفتار شده‌ام که دستورم را پیروی نمی‌کنند، و دعوتم را پاسخ نمی‌گویند. ای بی‌ریشه‌ها، برای یاری حق به انتظار چه هستید؟

آیا دینی نیست که شما را متحد کند؟ غیرتی ندارید که خشم شما را به حرکت در آورد؟ فریاد زنان که بین شما می‌ایستم، و با صدای بلند از شما یاری می‌خواهم، سختم را گوش نمی‌دهید، و فرمانم را نمی‌برید تا وقتی که بدی

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

عاقبت امور آشکار شود. انتقام خونی را به وسیله شما نمی توان گرفت، و به توسط شما امکان رسیدن به مقصودی نیست.

شما را به یاری برادرانتان خواندم ولی همانند شتر بیمار و خسته فریاد کردید، و همچون شتر لاغر زخم دیده از حرکت سنگینی نمودید، آن گاه از شما لشگری اندک و مضطرب و ناتوان به سوی من آمد که «گویی به سوی مرگ رانده می شوند و صحنه مرگ را به چشم خود می نگرند».

او سیر نمی شود

۵۷ و من کلام له ع فی صفة رجل مذموم ثم فی فضله هو ع

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظْهِرُ ۵۶۲ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحِبُ الْبُلْعُومِ ۵۶۳ مُنْذَحِقُ الْبَطْنِ ۵۶۴ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ
فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبَرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُونِي فَإِنَّهُ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ وَ أَمَّا الْبَرَاءَةُ فَلَا
تَتَبَرَّءُوا مِنِّي فَإِنِّي وَلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهَجْرَةِ

۵۷- از سخنان آن حضرت است به یاران خود در توصیف معاویه

پس از من مردی گشاده گلو و شکم برآمده، بر شما غالب می شود، آنچه بیابد بخورد، و آنچه نیابد بخواهد. او را بکشید، ولی هرگز نخواهید کشت.

او شما را به ناسزا گفتن به من و بیزاری از من فرمان می دهد. در صورت اجبار بدگویی کنید، زیرا که مایه پاکی و علو درجه من و نجات شما خواهد بود.

ولی از من بیزاری نجوید، زیرا من بر فطرت الهی به دنیا آمده ام، و در ایمان و هجرت بر همه سبقت جسته ام.

عقیل در کاخ معاویه

۲۲۴ و من کلام له ع یتبرأ من الظلم

وَاللّٰهُ لَآنْ أٰبَيْتَ عَلٰی حَسَكِ السَّعْدَانِ ۳۱۳۵ مُسَهَّدًا ۳۱۳۶ أَوْ أُجِرَ فِی الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُوْلُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَیْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلَمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ یُسْرِعُ إِلَی الْبَلٰی قُفُوْلَهَا ۳۱۳۷ وَ یَطُوْلُ فِی الثَّرٰی ۳۱۳۸ حُلُوْلَهَا وَ اللَّهَ لَقَدْ رَأٰیْتُ عَقِیْلًا وَ قَدْ أَمْلَقَ ۳۱۳۹ حَتّٰی اسْتَمَاحَنِی ۳۱۴۰ مِنْ بُرْکُم ۳۱۴۱ صَاعًا وَ رَأٰیْتُ صَبِیَّانَهُ شَعَتْ ۳۱۴۲ الشُّعُوْرُ غَبَرَ ۳۱۴۳ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقَرِهِمْ كَأَنَّمَا سُوِدَتْ وَجُوْهُهُمْ بِالْعَظِیْمِ ۳۱۴۴ وَ عَاوَدَنِی مُوَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلَی الْقَوْلِ مُرَدِّدًا فَاصْغِیْتُ إِلَیْهِ سَمْعِی فَظَنُّ أَنْیَ أَبِیْعُهُ دِیْنِی وَ أَتَّبِعُ قِیَادَهُ ۳۱۴۵ مُفَارِقًا طَرِیْقَتِی فَاَحْمِیْتُ لَهُ حَدِیْدَةً ثُمَّ أَدْنِیْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا فَضِیْحَ ضَجِیجٍ ذِی دَنْفٍ ۳۱۴۶ مِنْ أَلَمِهَا وَ كَادَ أَنْ یَحْتَرِقَ مِنْ مِیْسَمِهَا ۳۱۴۷ فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّنَكَ التَّوَاكِلُ ۳۱۴۸ یَا عَقِیْلُ أ تَنْ مِنْ حَدِیْدَةٍ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبَةِ وَ تَجْرُنِیْ إِلَی نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعُضْبِهِ أ تَنْ مِنْ الْأَذٰی وَ لَا أَتْنُ مِنْ لَظٰی ۳۱۴۹ وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَفَنَا بِمَلْفُوْفِهِ ۳۱۵۰ فِی وَعَائِهَا وَ مَعْجُوْنَةً شَنَنْتُهَا ۳۱۵۱ كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِیْقِ حَیَّةٍ أَوْ قِیْئِهَا فَقُلْتُ أ صَلََّةٌ ۳۱۵۲ أَمْ زَكَاةٌ أَمْ صَدَقَةٌ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَیْنَا أَهْلُ الْبَیْتِ فَقَالَ لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ وَ لَكِنَّهَا هَدِیَّةٌ فَقُلْتُ هَبْلَتِكَ الْهَبُوْلُ ۳۱۵۳ أ عَنْ دِیْنِ اللَّهِ أَتِیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی أ مُخْتَبِطٌ ۳۱۵۴ أَنْتَ أَمْ ذُو جَنَّةٍ ۳۱۵۵ أَمْ تَهْجُرُ ۳۱۵۶ وَ اللَّهَ لَوْ أُعْطِیْتُ الْأَقَالِیْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلٰی أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِی نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ ۳۱۵۷ شَعِیْرَةٍ ۲۴۶ مَا فَعَلْتُهُ وَ إِن دُنِیَاكُمْ عِنْدِی لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِی فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا ۳۱۵۸ مَا لِعَلِیَّ وَ لِنَعِیْمٍ یَفْنٰی وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقٰی نَعُوْذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتٍ ۳۱۵۹ الْعَقْلِ وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِیْنُ

۲۲۰- از سخنان آن حضرت است در بیزاری از ظلم

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم، و با قرار داشتن غلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت دیدار کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می‌رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می‌شود؟!

به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شما را از من درخواست داشت، و کودکانش را از پریشانی فقر، با موهای غبار آلود و رنگهای تیره دیدم، که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند، عقیل به درخواستش اصرار، و سخنش را تکرار می‌کرد.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

من به گفتارش توجه می‌کردم، و او خیال می‌کرد که دینم را به او فروخته، و از راه و روشم دست برداشته و به خواسته‌اش تن می‌دهم، در این اثنا آهن پاره‌ای را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود، ناگهان چون ناله بیمار، از حرارت آن آهن پاره ناله زد، و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد، به او گفتم: مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل، آیا تو در برابر آهن پاره‌ای که انسانی آن را به شوخی و بازی برافروخته ناله می‌زنی، ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهار به جهت خشم خود افروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این درد اندک ناله بزنی، و من از آتش سوزنده جهنم ناله زنم؟!

از سرگذشت عقیل عجیب‌تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته، و حلوایی که آن را خوش نداشتیم و به آن بدبین بودم به طوری که انگار می‌کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مار ساخته‌اند نزد من آمد، به او گفتم: این صله است یا زکات یا صدقه؟ اینها که بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این است و نه آن، بلکه هدیه است. گفتم: مادرت به عزایت بنشیند، آمده‌ای از راه دین خدا فرییم دهی؟! یا دستگاه فکر و اندیشه‌ات به هم خورده، یا دیوانه‌ای و یا بیهوده گویی؟!

به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه‌ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی‌زنم!

و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است! علی را با نعمتی که از دست می‌رود و لذتی که باقی نمی‌ماند چکار؟! از خواب عقل، و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم، و از او یاری می‌طلبیم.

این دنیای حرام

[۷۵] ۷۷

: ۴۵۱۰ و مِنْ خَبَرِ ضَرَّارِ بْنِ [ضَمْرَةَ الضَّابِّي] حَمَزَةَ الضَّبَّائِيِّ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَ مَسَّالَتْهُ لَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَالَ فَاشْهَدْ لَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي بَعْضِ مَوَاقِفِهِ وَ قَدْ أَرَخَى اللَّيْلُ سُدُولَهُ ۴۵۱۱ وَ هُوَ قَائِمٌ فِي مِحْرَابِهِ قَابِضٌ عَلَى لِحْيَتِهِ

يَتَمَلَّمُ ٤٥١٢ تَمَلَّمُ السَّلِيمُ ٤٥١٣ وَيَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِينِ وَ [هُوَ] يَقُولُ - يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي أَيْ تَعَرَّضْتَ
٤٥١٤ أُمِّ إِلَيَّ [تَشَوَّقْتَ] تَشَوَّقْتَ لَا حَانَ حِينِكَ ٤٥١٥ هَيْهَاتَ غُرَى غَيْرِي لَا حَاجَةَ لِي فَيْكِ قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ
فِيهَا فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَ خَطَرُكَ يَسِيرٌ وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ

-٧٧

از خبر ضرار پسر ضرابی است وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیر المؤمنین علیه السلام از او پرسید، ضرار گفت: شهادت می دهم که او را در بعضی از مواقف دیدم به وقتی که شب پرده های خود را فرو افکنده بود، و او در محرابش به عبادت ایستاده، و محاسنش را به دست گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید. و مانند انسان غمگین گریه می کرد و می گفت:

ای دنیا، ای دنیا، از من دوری گزین، خود را به من عرضه می کنی؟! یا آرزومندم شده ای؟! زمان وصال نزدیک مباد، هرگز! غیر مرا فریب ده، که مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام که آن را بازگشتی نیست. زندگیت کوتاه، بزرگیت اندک، و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد، و درازی راه، و دوری سفر، و عظمت قیامت!

٧٣ ٦٧١ و من کلام له ع قاله لمروان بن الحكم بالبصرة

قَالُوا: أَخَذَ مَرْوَانُ بْنُ الْحَكَمِ أَسِيرًا يَوْمَ الْجَمَلِ فَاسْتَشْفَعَ ٦٧٢ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَكَلَّمَاهُ فِيهِ
فَخَلَّى سَبِيلَهُ فَقَالَ لَهُ يُبَايِعُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

أَوْ لَمْ يُبَايِعْنِي بَعْدَ قَتْلِ عُثْمَانَ لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِنَّهَا كَفَّ يَهُودِيَّةً ٦٧٣ لَوْ بَايَعْنِي بِكَفِّهِ لَغَدَرَ بِسَبْتِهِ ٦٧٤ أَمَا إِنْ لَهُ
إِمْرَةٌ كَلَعَتْهُ الْكَلْبُ أَنْفَهُ وَ هُوَ أَبُو الْأَكْبَشِ الْأَرْبَعَةُ ٦٧٥ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ

٧١- از سخنان آن حضرت است که در بصره درباره مروان بن حکم فرمود

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

گفتند: مروان بن حکم روز جمل اسیر شد، برای نجاتش از امام حسن و امام حسین در نزد امیر المؤمنین علیه السلام شفاعت خواهی کرد، از حسنین شفاعت کردند و امیر المؤمنین او را آزاد فرمود. حسنین برای بیعت مروان از حضرت اجازه خواستند، امام فرمود: مگر بعد از قتل عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیاز نیست، دستش دست یهودی خائن است، اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمنگاهش می شکند. برای او حکومتی در پیش است که مقدار زمانش به اندازه ای است که سگ بینی خود را بلیسد. او پدر چهار حاکم است، و جامعه اسلامی از او و فرزندان او روز خونباری خواهد دید.

من از آتش هستم

۱۹۲ ۲۵۱۹ و من خطبة له ع تسمى القاصعة ۲۵۲۰ و هی تتضمن ذم إبليس لعنه الله، علی استکبار و ترک السجود لآدم علیه السلام، و أنه أول من أظهر العصبية ۲۵۲۱ و تبع الحمية، و تحذیر الناس من سلوک طریقه.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ

نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: ۲۸۶

خَلَقَهُ وَ جَعَلَهُمَا حِمَى ۲۵۲۲ وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا ۲۵۲۳ لِجَلَالِهِ

رأس العصيان

وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ الْعَالَمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْغُيُوبِ إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَافْتَخَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ أَلَا [يَرُونَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبَرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفَعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا

ابتلاء الله لخلق

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ يَخْطَفُ الْأَبْصَارَ ضِيَاؤُهُ وَيَبْهَرُ الْعُقُولَ رَوَاهُ ٢٥٢٤ وَ طِيبٌ يَأْخُذُ الْأَنْفَاسَ عَرَفَهُ ٢٥٢٥ لَفَعَلَ وَلَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الْأَعْنَاقُ خَاضِعَةً وَلَخَفَّتِ الْبُلُوى فِيهِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ

نهج البلاغه (للصبحي صالح)، ص: ٢٨٧

وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالْإِخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ

طلب العبرة

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فَعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ ٢٥٢٦ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كُلِّ مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرِ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ ٢٥٢٧ فِي إِبَاحَةٍ حِمَى حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ

١٨٩- از خطبه های آن حضرت است که گروهی از مردم آن را «قاصعه» (کوبنده متکبران) می نامند

این خطبه حاوی مذمت ابلیس ملعون به خاطر استکبار و ترک سجودش نسبت به آدم علیه السلام است، و اینکه او اولین کسی است که بر عدم پذیرش حق اصرار ورزید، و پیرو خودخواهی شد، و این خطبه مردم را از پیروی راه او بر حذر می دارد.

ستایش خدا را که لباس عزت و بزرگواری شایسته اوست، و این دو صفت را نه برای آفریده هایش بلکه به خود اختصاص داد، و آنها را قرقگاه و حریم خود نمود، و بر دیگران ممنوع کرد، و هر دو را محض جلالت و عظمت خویش برگزید.

تکبر رأس گناهان

و بر هر کس از بندگان که در این دو صفت با او به ستیز برخاست لعنت مقرر کرد. آن گاه با این دو وصف فرشتگان مقرب خود را آزمایش نمود، تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند، پس با اینکه به آنچه در دلها

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

مستور است و از غیوب هستی که از نظرها محجوب است داناست، خطاب به فرشتگان فرمود: «من بشری را از گل به وجود می آورم، چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید. جز ابلیس تمام فرشتگان سجده کردند»

که کبر و نخوت به او روی آورد، و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد، و به خاطر ریشه اش که از آتش بود بر او تعصب ورزید. این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصب، و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد، و با خداوند در لباس عزت و کبریا، به ستیز برخاست، و آن لباس عزت را بر خود پوشید، و جامه فروتنی و خاکساری را در آورد. نمی بینید خداوند چگونه او را محض تکبرش به شدت تحقیر کرد، و به سبب گردنکشی به چاه سرافکنگی در انداخت؟! پس او را در دنیا طرد از رحمت نمود، و برای وی در آخرت آتش فروزان مهیا ساخت.

فلسفه آزمایش الهی

اگر خداوند می خواست آدم را از نوری که روشنی اش دیده ها را برآید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند، و از ماده خوشبویی که بوی خوشش نفسها را بگیرد بیافریند می آفرید، و اگر بدین صورت می آفرید گردنها در برابرش خاضع، و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می شد.

ولی خداوند پاک بندگان را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه آن آگاه نیستند آزمایش می کند، تا خالص از ناخالص جدا شود، و کبر و نخوت از آنان برطرف، و خودخواهی و خودپسندی از آنان دور گردد.

طلب عبرت آموزی

از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سختکوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر تباه کرد، در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سالهای دنیایی است یا سالهای آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است). چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می ماند؟ حاشا؟ خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی کند که به خاطر همان عمل

فرشته‌ای را از آنجا بیرون کرد؛ امر و فرمانش در حق آسمانیان و زمینیان مساوی است، و بین خداوند و احدی از بندگانش سازش خاصی وجود ندارد، تا به خاطر آن آنچه را بر جهانیان حرام کرده بر او مباح کند.

برادر دینی

[۲۹۵] ۲۸۹

و قَالَ ع: كَانَ لِي فِيْمَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَ كَانَ [يُعْظِمُهُ] يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي صَغُرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ فَلَا يَشْتَهِي [يَشْتَهِي] مَا لَا يَجِدُ وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً فَإِنْ قَالَ بَدْ ۴۸۰۱ الْقَائِلِينَ وَ نَقَعَ غَلِيلَ ۴۸۰۲ السَّائِلِينَ وَ كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعِفاً فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابَ [۴۸۰۳ لَيْثٌ عَادٍ] وَ صَلَّ ۴۸۰۴ وَادٍ لَا يُدَلِّي ۴۸۰۵ بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ قَاضِياً وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا [لَا] يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِذَارَهُ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعاً إِلَّا عِنْدَ بَرِّهِ وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ [مَا يَقُولُ] وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَ كَانَ إِذَا [إِنْ] غَلَبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ وَ كَانَ عَلَى [أَنْ يَسْمَعَ] مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ وَ كَانَ إِذَا بَدَّه ۴۸۰۶ أَمْرَانِ يَنْظُرُ [نَظْرًا] إِلَيْهِمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَى [فَخَالَفَهُ] فَيَخَالَفُهُ فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخُلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَ تَتَافَسَوْا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلَ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ

-۲۹۹

و آن حضرت فرمود: مرا در گذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می نمود. از سلطه شکمش آزاد بود، آنچه نمی یافت آرزو نمی کرد، و هرگاه می یافت زیاده روی نداشت. اکثر روزگارش را خاموش بود، و اگر می گفت بر گویندگان غالب می شد، و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند. افتاده بود و او را ناتوان می شمردند، ولی به وقت جد و جهاد شیر خشمگین و مار زهر آگین بود. تا نزد قاضی نمی آمد اقامه حجت نمی کرد.

احدی را به کاری که در مثل آن عذر می یافت ملامت نمی نمود تا عذرش را بشنود.

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

دردی را جز به وقت بهبودیش شکایت نمی کرد. چیزی را که می گفت انجام می داد، و آنچه را عمل نمی کرد نمی گفت. اگر در سخن بر او غالب می شدند در سکوت مغلوب نمی شد، و بر شنیدن حریص تر از گفتن بود. هر گاه دو برنامه پیش می آمد دقت می کرد که کدام به هوای نفس نزدیک تر است پس آن را مخالفت می نمود. بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها، پس اگر همه آنها را قدرت ندارید بدانید که به دست آوردن اندک بهتر از ترک بسیار است.